

The Method of the Author of “The Evolution of the Qur’an” in Determining the Order and Year of Revelation of Verses: Analysis and Validation

Alireza Sadreddini-Ahmadiani¹

Mojgan Sarshar²

Maryam Haj-Abdolbaghi³

Received: 07/05/2022

Accepted: 06/09/2022

Doi: 10.22051/TQH.2022.40292.3593

Dor: 20.1001.1.20082681.1402.20.1.6.4

Abstract

Some commentators and scholars of Qur’anic sciences believe that interpreting the Qur’an based on the order of revelation of Surahs is the best way to understand the Qur’an and to achieve its lofty goals. Among them one may refer to Mehdi Bazargan, who interprets Surahs in a special revelation order in his book “Step by Step with Revelation.” He proposes his method by presenting a criterion called “average length of the verses,” i.e., the quotient of the division of number of the words in the surah by number of the verses in the same surah, and its elaboration in the form of tables and graphs in the book “The Evolution of the Qur’an.” He claims that the average length of the verses in the first years of Mission was short, that has been gradually increased in the following years. This research aims to answer the questions: “To what extent the criteria presented in the book “The Evolution of the Qur’an” are reliable?” and “Does the definitive historical-narrative evidence confirm the conclusions of the evolution of the Qur’an?” In this article, it is shown that the author did his best to prove his assumption, i.e., “over time, the average length of the verses has been gradually increased.” For instance, he considered Surah An-Nasr as one verse or the first five verses of Surah Al-Alaq as ten verses. In the second part of the article, mentioning four mistakes, it is shown that some of the years of revelation in this book are inconsistent with the contents of the verses and definite historical and narrative evidence.

Keywords: *Qur’an Sentence Synthesis, Determining the Average Length of Verses, Qur’an Evolution, Qur’an Diversity, Year of Verse Revelatio.*

¹. PhD Candidate of Qur’an and Hadith Sciences, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. Email: sadra1336@gmail.com

². Assistant Professor, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran (The Corresponding Author). Email: sarshar2008@gmsil.com

³. Assistant Professor, Islamic Azad University, Tehran North Branch, Iran. Email: mhajabdolbaghi@gmail.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال بیستم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲، پیاپی ۵۷

مقاله علمی-پژوهشی، صص ۱۱۳-۱۳۰

روش مؤلف کتاب سیر تحول قرآن در تعیین ترتیب و سال نزول آیات: تحلیل و اعتبارسنجی

علیرضا صدرالدینی احمدیانی^۱

مژگان سرشار^۲

مریم حاجی عبدالباقی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵

Doi: 10.22051/TQH.2022.40292.3593
DOR: 20.1001.1.20082681.1402.20.1.6.4

چکیده:

برخی از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی بر این باورند که تفسیر قرآن بر اساس ترتیب نزول سوره‌ها، بهترین روش برای فهم قرآن و دستیابی به اهداف متعالی آن می‌باشد. یکی از این افراد، مهدی بازرگان است که در کتاب «پایه‌های وحی» سوره‌های قرآن را با ترتیب نزول خاصی تفسیر نموده است. وی با ارائه معیاری به نام «طول متوسط آیات» که منظور از آن خارج قسمت تعداد کلمات سوره بر تعداد آیات همان سوره می‌باشد و توضیح و تفصیل آن در قالب جداول و منحنی‌هایی در کتاب «سیر تحول قرآن» روش پیشنهادی خود را مطرح نموده است. بازرگان ادعا می‌کند که طول متوسط آیات در سال‌های نخست بعثت اندک بوده و در سال‌های بعد به تدریج افزایش یافته است و در سال‌های آخر هجرت به اوج خود رسیده است. آنچه این مقاله دنبال می‌کند آن است که تا چه اندازه ملاک‌ها و معیارهای ارائه شده در این کتاب قابل اعتماد است؟ این پژوهش نشان داد که مؤلف «سیر تحول قرآن» با تکلف بسیار سعی کرده است که پیش فرض خود را مبنی بر این که با گذشت زمان «طول متوسط آیات نازل شده به تدریج افزایش می‌یابد» به اثبات برساند. برای این مقصود گاه در شماره‌گذاری آیات مناقشه کرده است. برای مثال سوره «نصر» را یک آیه به حساب آورده است و یا پنج آیه نخست سوره «علق» را ده آیه فرض نموده است. در بخش دوم با ذکر چهار اشکال، بیان می‌گردد که بخشی از سال‌های نزول مندرج در کتاب «سیر تحول قرآن» با مضامین آیات و شواهد قطعی تاریخی و روایی ناسازگار است.

کلیدواژه‌ها: جمله سنجی قرآن، تعیین طول متوسط آیات، تحول قرآن، تنوع قرآن، سال نزول آیات.

^۱ . دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، sadra1336@gmail.com

^۲ . استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛ [Sarshar2008@gmsil.com](mailto: Sarshar2008@gmsil.com)

^۳ . استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، mhajabdolbaghi@gmail.com

۱. مقدمه و بیان مسئله

برخی از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی معتقدند تفسیر بر اساس ترتیب سوره‌ها، برترین روش فهم قرآن و خدمت بدان است؛ چون بدین وسیله می‌توان لحظه به لحظه سیره نبوی را دنبال کرد. به علاوه می‌توان حالات و مراحل نزول را به شکلی روشن و دقیق پی‌گرفت و بدین ترتیب خواننده در فضای نزول قرآن و شرایط و مناسبات و غایات و مفاهیم آن قرار می‌گیرد و حکمت نزول برایش نمایان می‌شود (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۸).

با مرور پیشینه این باور، به نظر می‌رسد این شیوه به صدر اسلام برمی‌گردد؛ زمانی که صحابه و تابعان، آیات و سوره‌قرآن را براساس مکی و مدنی بودن آن‌ها، سامان‌دهی کردند. پس از این دوره، تلاش قرآن پژوهان طی قرون متمادی، در همین حد ادامه یافت تا این که از اواسط قرن ۱۳ قمری، یعنی حدود یک قرن، پیش از آنکه دانشمندان اسلامی متأخر به تاریخ‌گذاری قرآن روی آوردند، مستشرقان بنامی همچون نولدکه، بلاشر، مویر و هرشفلد در این خصوص به فعالیت پرداختند. در دهه‌های اخیر برخی از قرآن‌پژوهان در ایران نیز به این مساله توجه کرده و روش‌هایی را پیشنهاد کردند.

یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها در این مورد کتاب دو جلدی *سیر تحول قرآن* تألیف مهدی بازرگان است. بازرگان (۱۲۸۶-۱۳۷۳ ش) یکی از قرآن‌پژوهان پرکاری بود و کتاب‌های فراوانی در زمینه موضوعات گوناگون قرآنی تألیف کرده است. کتاب‌هایی همچون *سیر تحول قرآن*، *باد و باران در قرآن*، *بازگشت به قرآن*، *شناخت وحی و جمله شناسی قرآن*، *ارتباط غیر زبانی میان خدا و انسان*، *راه طی شده*، *انگیزه و انگیزنده و پا به پای وحی*.

در کتاب *سیر تحول قرآن* که جلد اول آن در سال ۱۳۵۸ ش منتشر شد روشی را پیشنهاد می‌کند که ابتکار وی بود و پیش از او سابقه‌ای نداشته است. در روش ایشان بر اساس طول متوسط آیات و افزایش آن در هر سال و سوره به سوره، و با تکیه بر ارقام و اعداد و رسم منحنی‌هایی در این زمینه، نه تنها سال نزول سوره، بلکه سال نزول هر آیه را بیان نموده است که کاری بی‌سابقه در تاریخ قرآن است. وی سپس در بخش دوم کتاب، آیات مربوط به موضوعات مختلف از قبیل جنگ، صلح، مسایل اقتصادی و غیره را بر اساس ترتیب نزول‌های به دست آمده، مرتب کرده و به تفسیر و تحلیل آن‌ها پرداخته است.

آنچه در این مقاله پیشنهاد می‌شود آن است که تا چه اندازه ملاک‌ها و معیارهای ارائه شده در این کتاب قابل اعتماد است و آیا شواهد قطعی تاریخی - روایی استنتاجات *سیر تحول قرآن* را تأیید می‌کند؟ یکی از بهترین راه‌ها برای تشخیص ترتیب سوره‌های قرآنی و مکی و مدنی بودن آن‌ها تدبیر در مضامین آیات و تطبیق آن با اوضاع و احوال پیش از هجرت و پس از هجرت می‌باشد. روایات معصومان^(ع) و برخی از اسباب نزول‌ها و وقایع تاریخی نیز جهت این تشخیص بسیار سودمند است.

بر این اساس، استنتاجات *سیر تحول قرآن* آیه به آیه از ابتدای قرآن کریم تا به آخر با شواهد و قرائن

تاریخی - روایی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت.

۲. مبنای کار مؤلف کتاب سیر تحول قرآن

شناخت ترتیب نزول آیات از جهات گوناگون، چه برای استنتاج‌های فقهی و چه برای تحقیقات، حائز اهمیت است. مهدی بازرگان برای به دست آوردن ترتیب نزول آیات و سال نزول آنها، مطالعات و تأملات بسیاری داشته است. شروع کار وی بر این اساس بوده است که آیا بین اندازه آیات و سال نزول آنها ارتباطی هست؟ و اگر هست آن ارتباط چه می‌باشد؟ فرض و مبنای مطالعه و شاخص کار، طول آیات یا تعداد کلمات تشکیل دهنده آن است. چنین فرض شده و سپس ادعا گشته که طول متوسط آیات یک سوره یا یک مجموعه آیات، تابعی صعودی از زمان است. بدین معنا که طول متوسط آیات قرآن در سوره‌ها دائماً رو به افزایش است. مقصود از طول متوسط، تعداد کلماتی است که به طور متوسط در آیات یک سوره وجود دارد. در گام اول، طول متوسط هفت سوره از قرآن انتخاب شده است که تاریخ نزول آنها بنا به دلایل و شواهد و قرائن تاریخی روشن است و مفسران در مورد سال نزول آنها متفق‌القولند؛ آن هفت سوره عبارتند از: الهمزة، طه، الأعراف، الأنفال، الحشر، النور و المائدة (بازرگان، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۳۲۵).

ردیف	نام و شماره سوره	حدود سال نزول	طول متوسط آیات
۱	الهمزة (۱۰۴)	اول و دوم بعثت	$35 \div 9 = 3/89$
۲	طه (۲۰)	چهارم و پنجم بعثت	$1308 \div 143 = 9/15$
۳	الأعراف (۷)	حوالی هجرت	$3262 \div 210 = 15/53$
۴	الأنفال (۸)	اوایل دوران مدینه (جنگ‌های بدر و احد)	$1205 \div 77 = 15/65$
۵	الحشر (۵۹)	سال ۴ هجری (اخراج یهودی‌ها از یثرب)	$433 \div 24 = 18/04$
۶	النور (۲۴)	۶ هجری (بازگشت از جنگ بنومصطلق)	$1280 \div 65 = 19/69$
۷	المائدة (۵)	اواخر دوران رسالت	$2749 \div 120 = 22/91$

جدول ۱: طول متوسط بعضی از سوره‌ها با تاریخ‌های نزول کم و بیش شناخته شده و متوالی

سوره همزة در سال‌های اول و دوم بعثت در مکه نازل شده است. سوره طه به سال‌های چهارم و پنجم بعثت مربوط است. در سوره طه آیاتی است که موجب اسلام آوردن عمر شده و مقارن آن بوده است و می‌دانیم که عمر در سال چهارم یا پنجم پس از بعثت، اسلام آورده است. سوره اعراف مربوط به سال‌های نزدیک به هجرت است. سوره انفال، که در آن آیات و مسائل مربوط به جنگ‌های بدر و احد آمده است، در سال‌های اولیه بعد از هجرت نازل شده است. سوره حشر که بحثی مربوط به جنگ‌های اطراف یثرب را داراست، در سال چهارم هجرت نازل شده است. سوره نور که ۲۷ آیه اولش ارتباط آشکار با مساله افک دارد در سال ششم هجری نازل شده است. و بالاخره به سوره مائده می‌رسیم که به عقیده کلیه مفسران آخرین سوره یا جزء آخرین سوره‌هاست. وقتی به طول متوسط سوره‌های فوق، که در جدول به ترتیب نزول منظم شده‌اند، توجه می‌کنیم، می‌بینیم که سیر صعودی را نشان می‌دهند، یعنی هر چه عمر رسالت پیغمبر (ص)

بیشتر می‌شود، طول متوسط سوره‌ها نیز افزایش می‌یابد. در سوره همزة، ۹ آیه و ۳۵ کلمه وجود دارد که خارج قسمت آن $(3/89 = 9 \div 35)$ می‌شود $3/89$. یعنی اگر همه آیات از نظر طول یکسان می‌بودند، در هر یک از آن‌ها $3/89$ کلمه وجود داشت. می‌بینیم که طول متوسط سوره طه، که از نظر زمانی دو سه سال بعد از سوره همزة است، $9/15$ و خیلی کمتر است از طول متوسط سوره مائده $(22/91)$ که آخرین سوره قرآن است. مشاهده این نظم خاص بین طول متوسط این سوره‌ها، که تاریخ نزول آن‌ها کم و بیش معلوم است، وی را بر آن داشت تا مطالعه دقیق‌تر و کامل‌تری روی همه سوره‌های قرآن انجام دهد. برای این منظور در هر سوره‌ای تعداد کلمات را و بعد هر آیه را شمارش کرده و آیات متساوی‌الطول را در جدول توزیع آیات مرتب و درصد هر یک را محاسبه نموده است. نظم و نتیجه‌ای که به دست آمده فرضیه او را تأیید کرد و نشان داد که این فرضیه که طول متوسط آیات قرآن در سوره‌ها سال به سال رو به افزایش است بی‌پایه و اساس نبوده است. در بعضی از سوره‌ها ناهماهنگی با فرضیه پیشنهادی مشاهده شد، مانند سوره الرحمن که آیه‌ای تکرار می‌شود و یا سوره‌های شعراء و مرسلات هم ترجیع‌بندی دارند که تکرار می‌شود و به همین دلیل وضع خاص متمایزی پیدا کرده‌اند. با حذف ترجیع‌بندها و تنها یک‌بار به حساب آوردن آنها، اشکال برطرف می‌شود و هماهنگی بین سال نزول آیات و طول متوسط آن‌ها به وجود می‌آید. بر اساس روایات تاریخی و مضمون مطالب، به بعضی از سوره‌ها آیاتی اضافه شده که سبب به هم خوردن هماهنگی سوره‌ها گردیده است (البته این اضافات در دوران رسالت و به دستور پیامبر اکرم ^(ص) صورت گرفته است). برای مثال آخرین آیه سوره مزمل که بسیار طولانی است، چند سال بعد از سوره نازل شده است. حال اگر این آیه را از محاسبات مربوط به سوره حذف کنیم، ناهماهنگی به کلی از بین می‌رود. برخی از سوره‌ها هستند که آیات آن‌ها هم‌زمان نیستند، بلکه به دلایل و قرائن تاریخی، متعلق به سال‌های مختلف‌اند؛ مثل سوره نور که بیست و هفت آیه اول آن مربوط به داستان «افک» است و از آن به بعد، آیات، هم به لحاظ مضمون و هم به لحاظ آهنگ و قافیه، عوض می‌شوند. همچنین در سوره علق، پنج آیه اول آن خیلی موزون و تقریباً هم‌طول‌اند و بعد پشت سر آن‌ها "كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ" می‌آید که طولانی‌تر است و قافیه هم در آن عوض می‌شود. بنابراین، آیات فوق هم‌زمان و هم‌جنس نیستند. آیات این قبیل سوره‌ها را برحسب موضوع و آهنگ و نوع، گروه‌بندی کرده و برای هر گروه یک آیه‌نگار رسم نموده است. باز همان نظم خاص در میان آیه‌نگارهای گروه‌های هم‌جنس مشاهده می‌شود. بدین ترتیب قرآن که ۱۱۴ سوره دارد، در ۳۱۰ گروه هم‌زمان و مشابه تفکیک شد که شامل ۵۶ سوره‌ی یک‌پارچه و ۲۵۴ گروه آیات می‌باشد.^۱

۳. سنجش فرضیه

در مطالعات علمی، محقق برای پاسخ به یک فرضیه، باید بی‌طرف باشد. به عبارت دیگر، پژوهشگر باید در صدد آزمون یک فرضیه باشد نه صرفاً اثبات آن.

آزمون فرضیه به این مفهوم است که با استفاده از تمام اصول و امکانات علمی در تحقیق، سعی شود یک فرضیه مورد سنجش قرار گیرد و نتیجه به عمل آید، حال، چه این نتیجه رد فرضیه باشد و چه تأیید آن (فراستخواه، ۱۳۹۶، ص ۲۴۳). گاه پیش می‌آید که محقق بر حسب پیش‌فرض‌های ذهنی، در صدد اثبات یا رد یک فرضیه است و روش‌هایی را به کار می‌گیرد و آن‌ها را طوری هدایت می‌کند تا به همان اثبات یا رد منتهی شود. بالطبع نتیجه‌ای که از چنین پژوهشی به دست می‌آید، بیش از این که علمی و عینی باشد، ذهنی و شخصی است. این پدیده را اصطلاحاً در زبان علمی روش‌های آماری سوگیری می‌نامند.

در کتاب *سیر تحول قرآن* نیز گاه چنین استنباط می‌شود که مؤلف پیش‌فرضی دارد مبنی بر این که با گذشت زمان، طول متوسط آیات نازل شده به تدریج افزایش می‌یابد و در غالب قسمت‌های تحقیق سعی دارد برای این پیش‌فرض، پاسخ مثبت پیدا کند. صرف نظر از مواردی که این پیش‌فرض تأیید می‌شود، در مواردی هم که شواهد، طبق روال معمول، آن را تأیید نمی‌کند، آیات مربوطه را به زیر گروه‌هایی تقسیم و تقطیع می‌کند و این گروه‌بندی را نیز چنان هدایت می‌کند که در نهایت به تأیید پیش‌فرض قبلی منجر شود (همان، ص ۲۴۴).

موارد ذیل به خوبی نشان می‌دهد که چگونه بازرگان سعی کرده با انواع و اقسام تکلف‌ها، پیش‌فرض ذهنی خود یعنی "با گذشت زمان، طول متوسط آیات نازل شده به تدریج افزایش می‌یابد" را به اثبات برساند.

۴. انواع و اقسام تکلفات در کتاب *سیر تحول قرآن*

الف- گاه آیات تکراری سوره‌ها را یک آیه به حساب آورده است که منحنی مشخصه و شاخص‌ها هم‌آهنگ گردند. برای مثال:

۱. الرحمن، با ۳۱ بار تکرار "فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ"؛
۲. القمر، با ۳ بار تکرار "وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ"، و دوبار تکرار "فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ"؛
۳. الشعراء، با ۵ بار تکرار "وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ"،
۸ بار تکرار "إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ"، ۸ بار تکرار "وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ"
و ۸ بار تکرار "فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا"؛
۴. المرسلات، با ۱۰ بار تکرار "وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ".

همگی این موارد را یک آیه به حساب آورده است و در توجیه آن گفته است: «در کلیه این سوره‌ها تکرار یک یا چند آیه، نظام طبیعی و اتفاقی توزیع طول آیات را که شرط اعمال قانون احتمالات است، به هم می‌زند و اتفاقاً در همه آنها دیده می‌شود که روال طبیعی منحنی مشخصه، به هم خورده است و مخصوصاً شاخص‌ها ناهماهنگ درآمده‌اند. اما اگر آیات ترجیع‌بند را فقط یک‌بار به حساب بیاوریم، در وضع منحنی و در شاخص‌ها بهبود حاصل می‌شود (بازرگان، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۸۸).

ب- در بعضی مواقع که منحنی‌ها حالت طبیعی نداشته و شاخص‌ها ناهماهنگ بوده‌اند، در

شماره‌گذاری آیات مناقشه کرده است؛ برای مثال در مورد سوره جاثیه می‌نویسد: آنچه باعث این اشکال‌ها و ناجوری‌ها شده است، به نظر می‌آید وجود آیه خیلی کوتاه نامتناسب چهار کلمه‌ای شماره شش باشد که چون به قافیه "ایم" ختم شده، شماره‌گذاران آن را آیه‌ای جدای از آیه هفت گرفته‌اند و حال آن که جمله ناقص است و علامت عدم وقف (لا) را در آخر آن گذارده‌اند "وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يَصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ" (همان، ص ۳۸۹).

ج- بازرگان سوره نصر را که دارای سه آیه است برای این که با سال‌های آخر هجرت سازگار باشد، یک آیه به حساب آورده است (توجه دارید سوره نصر دارای نوزده کلمه است، که اگر بر سه تقسیم شود، طول متوسط آن حدود شش می‌شود و با دوران مکه قابل تطبیق است؛ ولی اگر کل سوره را یک آیه به حساب آوریم، طول متوسط آن نوزده می‌شود و با سال‌های آخر هجرت قابل تطبیق است) و در توجیه آن چنین گفته است: شکل منحنی کاملاً غیر طبیعی است، زیرا طول غالب خیلی به راست آمده و با داشتن طول متوسط ۶/۳۳، بر خلاف سوره‌هایی نظیر چنین طول متوسطی است که در آن‌ها دامنه به طرف چپ افتاده است. شاخص‌ها نیز منتهای ناهماهنگی را دارند. به طوری که در این ترکیب، خیلی بعید است که آیه بندی سوره اصیل باشد؛ از طرف دیگر می‌دانیم که مورخان و مفسران غالباً سوره نصر را از آخرین سوره‌های مدینه دانسته‌اند (سال ۸ یا ۱۰) و ضمناً آیات سوره طوری است که قراء قرآن وقف روی هیچ یک از آنها را جایز ندانسته، مطلب و معنی تا به آخر نرسیم معلوم نمی‌شود. بنابراین هیچ استبعادی ندارد که در اصل، سه آیه این سوره، آیه واحد مستقلی بوده است مرکب از نوزده کلمه و به این ترتیب سوره مدنی می‌شود (همان، ص ۵۴۳).

در جلسه مذاکره‌ای که با مؤلف کتاب *سیر تحول قرآن* داشتم، این اشکال را مطرح کردم که چگونه سوره نصر را که دارای طول متوسط حدود شش است، در سال‌های آخر هجرت قرار داده است؟ بازرگان در پاسخ علاوه بر مطلبی که ذکر شد، گفت: اولاً شماره‌گذاری‌ها مختلف است و بر سر هیچ یک از آنها نمی‌توان قسم خورد. ثانیاً به هم خوردن وزن و قافیه در *وَالْفَتْحُ* که با *أَفْوَاجًا* و *تَوَابًا* هم وزن نیست، شاهدهی است که *"إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ"* با قسمت‌های بعد در حکم یک آیه است. ثالثاً در قرآن‌ها بالای *والفتح* علامت (لا) گذاشته‌اند که به معنای *لَا تَقِفْ* است و باید حتما عبور کرد^۱. بنا به گفته بازرگان، اتفاقاً بلاشر هم سوره نصر را با دو آیه نشان داده است.

۴-۱. بررسی و تحلیل

در تحلیل و بررسی اظهارات بازرگان، شش نکته قابل ذکر است:

۱- درست است که شماره‌گذاری‌ها مختلف است اما در هیچ‌یک از آنها سوره نصر یک آیه به حساب نیامده است (طوسی، ج ۱۰، ص ۴۲۴؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۸۴۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۲، ج ۳۲، ص ۳۳۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۴۴؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰، ص ۲۱۴؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۴۰۶؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۳۱۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۵۱۶؛ قرطبی، ج ۲۰، ص ۲۲۹؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۶۴۶).

^۱ . جلسه مذاکره با مهندس بازرگان در تاریخ ۶۴/۱۱/۱۲ در انجمن اسلامی مهندسين برگزار شد.

۲- اگر قرار باشد وزن و قافیه آخر آیات را در جدا نمودن آنها دخالت دهیم، باز هم سوره نصر دو آیه خواهد شد و نه یک آیه و در این صورت هم طول متوسط سوره نصر ۹/۵ می‌شود و قابل تطبیق با سال‌های آخر هجرت نخواهد بود.

۳- علامت (لا) به لحاظ تجویدی دارای دو مفهوم است. هرگاه این علامت در آخر آیه گذارده شود، دیگر به معنای لایجوزالوقف نیست بلکه به معنای جواز عبور است (سادات فاطمی، ۱۳۸۲، ص ۸۵-۸۶).

۴- نظر بلاشر هم تأییدی بر مدعای بازرگان نمی‌باشد، چون همان‌طور که گفته شد اگر سوره نصر را دو آیه بگیریم، طول متوسط آن ۹/۵ می‌شود که با سال‌های مکه قابل انطباق است.

۵- مؤلف سیر تحول قرآن برای این که محاسباتش به هم نخورد، ۵ آیه نخست سوره علق را ۱۰ آیه فرض کرده است و در توجیه آن نوشته است: غالب سیره‌نویسان، مورخان و مفسران این سوره (یا به عبارت صحیح‌تر، ۵ آیه اول این سوره) را، آغاز وحی و اولین آیات نازل شده بر پیغمبر (ص) دانسته‌اند. ضمناً آنچه بیشتر متداول و معروف است این که می‌گویند اولین سخن جبرئیل کلمه آمرانه "اقرأ" بوده است و تا سه بار آن را تکرار نموده است. اگر این روایت متواتر صحیح باشد {که صحیح نیست و کلاً این داستان ساختگی است} آیه: "اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ" بعدها به صورت آیه واحد درآمد و خوانده شده است. شاید بقیه آیه نیز به طور منقطع به حضرت القاء شده باشد.

این فرضیه چندان نامعقول و مطرود نیست. زیرا اولاً آیات ابتدای وحی، هر قدر به عقب می‌رویم، کوتاه‌تر دیده می‌شود و حتی بریدگی پیدا کرده و یک آیه تشکیل جمله کامل را نمی‌دهد (بازرگان، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۵۲۰-۵۲۱).

غرض از نقل مطلب سیر تحول قرآن این است که نشان بدهم در بعضی مواقع که سال نزول آیاتی صحیح درآمد است با چه تکلف و تصنعی این امر صورت پذیرفته است. پنج آیه را در ده آیه گرفتن و یا یک آیه را سه آیه حساب کردن و بعد در توجیه مطلب دو گونه سخن گفتن، اضطراب معیارهای سیر تحول قرآن را می‌رساند. و همه اینها چنانچه در ابتدای این بخش گفته شد خلاف اصول تحقیق و پژوهش است. ۶- در برخی موارد که معیارهای محاسباتی بازرگان با سال‌های نزول آیات سازگار نبوده، بر اساس شماره‌گذاری مصری و گاهی بر اساس شماره‌گذاری کوفی عمل کرده است و در توضیح آن چنین گفته است: ... اما در تعیین تعداد، هیچ یک از دو شماره‌گذاری بر دیگری ترجیح داده نشد، بلکه محاسبات و منحنی‌هایی که خواهد آمد، خود وسیله‌ای برای تشخیص و ترجیح شماره‌گذاری صحیح در هر مورد گردیده است (همان ص ۴۷).

در هر حال، چون بسیاری از سوره‌ها متشکل از گروه‌های غیر معاصر بوده و می‌توان شماره ردیف‌های مختلفی برای هر سوره اتخاذ نمود، ما گروهی را ملاک شماره‌گذاری آن قرار داده‌ایم که ضمن تناسب با نام و موضوع شهرت سوره، قابل تطبیق و نزدیک‌تر به ردیف‌بندی‌های متداول در نزد مورخان و محققان بوده باشد و در مقابل گروه‌های دیگر آن سوره، شماره‌های فرعی، ۱ و ۲ و ... گذاشته‌ایم (همان، ص ۱۱۵).

این نکته نیز پوشیده نماند که در شمارش آیات و در محاسبه شاخص‌ها و غیره هر جا که تردید روی چند احتمال و امکان بوده است، ما حالتی را اختیار کرده‌ایم که به نتیجه منظم‌تری انجامیده است. (همان، ص ۱۰۴).

۵. تجزیه و تحلیل استنتاجات کتاب سیر تحول قرآن

۵-۱. سیر تحول قرآن آیات ۱ تا ۱۹ سوره‌ی بقره را مکی و سال نزول آن را سال هفتم بعثت ذکر

کرده است (بازرگان، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۷۴، جدول ۱۵)^۱.

اشکال - قسمتی از این مجموعه آیات که راجع به منافقان و اوصاف و عملکرد آنان می‌باشد (آیات ۸ تا ۲۰) قطعاً در مدینه نازل شده است و نزول آن در مکه، آن هم سال هفتم بعثت معنا و مفهومی ندارد. سال هفتم بعثت سالی بود که مسلمانان در سخت‌ترین شرایط قرار داشتند؛ عده‌ای قبلاً به حبشه مهاجرت کرده و بقیه در اثر تحریم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کافران در شعب ابوطالب به سر می‌بردند. غذا و آذوقه به قدری اندک بود که ناله کودکان از اطراف شعب شنیده می‌شد. تنی چند از قبیل ابوطالب و ابوالعاص بن ربیع مخفیانه غذا می‌رساندند، اما همان مقدار نیز کفایت نمی‌کرد؛ به علاوه وقتی کافران متوجه می‌شدند، ممانعت به عمل می‌آوردند (ابن هشام، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۹۷؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ص ۶۰-۶۱). در این سال‌ها معنا ندارد که خداوند از منافقانی که مفسدند و خود را اصلاح طلب معرفی می‌کنند، به ظاهر دم از ایمان می‌زنند ولی در باطن کافرند و انجمن‌های سری تشکیل می‌دهند، سخن به میان آورد. پیدایش منافقان به صورت منسجم و با اهداف شیطانی که دارای تشکیلات بوده و از حربه‌های مختلف استفاده می‌کردند، به مدینه مربوط می‌شود؛ زیرا از آن ایام بود که اسلام به صورت یک قدرت جدی در منطقه مطرح شد و افرادی که دارای موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی مهمی بودند و جرأت مخالفت صریح با اسلام را نداشتند و از طرفی بر این باور بودند که اگر به ظاهر اسلام بیاورند، ضمن حفظ موقعیت خود، می‌توانند موقعیت‌های بهتری نیز پیدا کنند، راه نفاق را در پیش گرفتند و سعی داشتند که به عناوین گوناگون و به صورت‌های مختلف سد راه اسلام و مسلمانان گردند. لذا خداوند در آیات بسیار، از مکرها و خدعه‌های آنان، مسلمانان را با خبر ساخت و نقشه‌های شوم آنان را بر ملا نمود. شیخ طوسی در *التبیان* ذیل آیات یاد شده گفته است: "میان مفسران اختلافی نیست که این آیه (آیه ۸) و آیات بعد آن در خصوص منافقانی از قوم اوس و خزرج و غیر ایشان نازل شده است" (طوسی، ج ۱، ص ۴۵).

طبری در *جامع البیان عن تاویل آی القرآن* (۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۰)، سیوطی در *الدر المنثور* (۱۴۰۴،

ج ۱، ص ۳۰)، ابن کثیر در *تفسیر القرآن العظیم* (۱۴۱۹، ج ۱، ص ۸۷)، همگی همین نظر را اعلام داشته‌اند. زمخشری در *الکشاف* (۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۰)، فتح الله کاشانی در *منهج الصادقین* (ج ۱، ص ۷۷)، میبدی در *کشف الاسرار* (۱۳۷۱، ج ۱، ص ۶۶)، مراغی در *تفسیر مراغی* (ج ۱، ص ۴۹)، و شهرستانی در *تفسیر*

^۱ . در ویرایش اول، سال نزول آیات مذکور را هشتم بعثت مرقوم داشته است.

شهرستانی (۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۵۷) گفته‌اند: مراد از «و من الناس» گروهی از منافقان در عصر نزول بودند مانند: عبدالله بن ابی بن سلول و معتب بن قشیر و جد بن قیس و یاران ایشان.

ابن کثیر می‌نویسد: صفات منافقان در سوره‌های مدنی بیان شده است و در مکه نفاقی وجود نداشته، بلکه خلاف آن بوده است؛ به طوری که برخی از مردم اظهار کفر می‌کردند، در حالی که در باطن مومن بودند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۸۷). مکارم شیرازی در تفسیر نمونه می‌گوید: مساله نفاق و منافقان در اسلام از زمانی مطرح شد که پیامبر (ص) به مدینه هجرت فرمود و پایه‌های اسلام قوی و پیروزی آن آشکار شد و گرنه در مکه تقریباً منافقی وجود نداشت، زیرا مخالفان قدرتمند هر چه می‌خواستند آشکارا بر ضد اسلام می‌گفتند و انجام می‌دادند و از کسی پروا نداشتند و نیازی به کارهای منافقانه نبود؛ اما هنگامی که نفوذ و گسترش اسلام در مدینه، دشمنان را در ضعف و ناتوانی قرار داد، دیگر اظهار مخالفت به طور آشکار مشکل و گاه غیرممکن بود و لذا دشمنان شکست خورده برای ادامه برنامه‌های تخریبی خود، تغییر چهره داده، ظاهراً به صفوف مسلمانان پیوستند ولی در خفا به اعمال خود ادامه می‌دادند (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۱۴۶).

در مدنی بودن نزول آیات ۸ تا ۲۰ سوره البقرة هیچ تردیدی وجود ندارد. مضمون و محتوای آیات یاد شده نیز به خوبی گواه این مدعاست: "وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ" (بقرة: ۸) کسانی از مردم گویند: به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم، در حالی که ایمان ندارند. "وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ" (البقرة: ۱۱) و هنگامی که به آنان گفته می‌شود: در زمین فساد نکنید. گویند: ما فقط اصلاح کننده‌ایم. "وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ" (البقرة: ۱۴) و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می‌کنند، گویند ایمان آورده‌ایم، و چون با شیاطین خلوت می‌کنند، گویند: ما با شما هستیم، ما (مؤمنان) را مسخره می‌کنیم.

۵-۲. سیر تحول قرآن آیات ۱۴۳ تا ۱۴۵ این سوره را که مربوط به تغییر قبله مسلمانان از بیت المقدس به کعبه می‌باشد، سال پنجم هجرت به دست آورده است (بازرگان، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۷۴، جدول ۱۵).

اشکال - هیچ یک از مورخان و یا مفسران تغییر قبله را در سال پنجم ندانسته‌اند و استنتاج ایشان مخالف اجماع مورخان و مفسران در این ارتباط می‌باشد.

بیضاوی در *انوار التنزیل* (۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۱۱)، زمخشری در *الکشاف* (۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۰۱) و میبدی در *کشف الاسرار* (۱۳۷۱، ج ۱، ص ۷۰) واقعه تغییر قبله و نزول آیات مربوط به آن را شانزده ماه پس از هجرت ذکر کرده‌اند. سیوطی در *الدر المنثور* (۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۶)، ثعلبی در *الکشاف و البیان* (۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۵۴)، طباطبایی در *المیزان* (۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۳۱)، فضل الله در *من وحی القرآن* (۱۴۱۹، ج ۳، ص ۸۳) و مغنیه در *الکشاف* (۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۲۹) تغییر قبله مسلمانان از بیت المقدس به کعبه را هفده ماه پس از هجرت گفته‌اند. طبری در *جامع البیان عن تاویل آیه القرآن* (۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۳) سال تغییر قبله را هجده ماه پس از هجرت گفته است. فیض کاشانی در *تفسیر الصافی* (۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۹۹)

تغییر قبله را نوزده ماه پس از هجرت گفته است؛ برخی مانند حویزی در *نور الثقلین* (۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۳۲) و قرطبی در *الجامع لاحکام القرآن* (ج ۲، ص ۱۵۸) سال نزول تغییر قبله را شانزدهم و یا هفدهم (با تردید) بیان کرده‌اند.

در میان مورخان نیز ابن هشام در *السیرة النبویة* (۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۵۷) تغییر قبله را هجده ماه پس از هجرت ذکر کرده است. ابن سعد در *الطبقات الکبری* (۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۴۴) و شیخ طوسی در *اعلام الوری* (ص ۸۱-۸۲) واقعه تغییر قبله را هفده ماه پس از هجرت گفته‌اند.

در میان مفسران و مورخان حتی یک نفر پیدا نمی‌شود که تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه را سال سوم هجرت و یا چهارم هجرت ذکر کرده باشد. این که سیر تحول قرآن آیات مربوط به تغییر قبله را سال پنجم هجرت به دست آورده است مخالف نظر همه مفسران و مورخان است.

۵-۳. سیر تحول قرآن آیات ۳۸ تا ۷۱ سوره توبه را مدنی و مربوط به سال چهارم هجرت دانسته است: اشکال - غالب آیات سوره توبه مربوط به غزوه تبوک است که در سال نهم هجرت واقع شد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۰، ص ۹۳؛ طوسی، ج ۵، ص ۲۱۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۲، ج ۱۶، ص ۴۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۳۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۴۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۴۶؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۳۰؛ مراغی، ج ۱۰، ص ۱۱۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۸۱؛ کاشانی، ۱۳۴۱، ج ۴، ص ۲۶۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۸۶؛ حقی، ج ۳، ص ۴۲۸؛ رشید رضا، ج ۱۰، ص ۴۲۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۴۴؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۳۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۷، ص ۴۱۳)!

ابن عاشور می‌نویسد: «قال ابن عطیه: لاختلاف بین العلماء فی ان هذه الایة نزلت عتابا علی تخلف من تخلف عن غزوه تبوک؛ اذ تخلف عنها قبائل و رجال من المومنین و المنافقون (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۹۴؛ مطلب مذکور عینا در قرطبی، ج ۸، ص ۱۴۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۳۵؛ ثعلبی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۸۰)». ابن عطیه می‌گوید: میان دانشمندان اختلافی نیست که این آیه در نکوهش تخلف کنندگان از جنگ تبوک نازل شده است؛ هنگامی که جماعتی از مومنان و منافقان از شرکت در آن تخلف ورزیدند. آیه مذکور چنین است:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (التوبة: ۳۸)" ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود در راه خدا حرکت کنید سنگینی بر زمین می‌کنید؟ آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید؟ با اینکه متاع زندگی دنیا برابر آخرت چیز کمی بیش نیست.

مفسران در شأن نزول این آیه گفته‌اند: همین که رسول خدا (ص) از جنگ طائف بازگشت دستور جنگ با رومیان را صادر فرمود و این جریان هنگام رسیدن میوه‌ها بود از این رو مسلمانان دوست داشتند در خانه نزد اموال خود بمانند و خروج به سوی جنگ برای آنها سخت و دشوار بود. رسول خدا (ص) کمتر شده بود

۱. برخی (مانند طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۴. فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۴۲، زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۷۱ و قمی مشهدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۴۵۷) جنگ تبوک را در سال دهم هجری دانسته‌اند.

که بخواهد به جنگی برود و به‌طور صریح مقصد خود را اظهار کند، لکن در این جنگ به خاطر دوری راه و زیادی دشمن مقصد را آشکارا گفت تا مردم آمادگی بهتری پیدا کنند و چون خدای سبحان سنگینی مردم را از رفتن به این سفر می‌دانست این آیه را نازل فرمود (واحدی، ۱۴۱۹، ص ۲۵۰؛ طوسی، ج ۵، ص ۲۱۸؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۴۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۲، ج ۱۶، ص ۴۶؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۲۴۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۲۳۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۴۶؛ قرطبی، ج ۸، ص ۱۴۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۳۵؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۳۰؛ مراغی، ج ۱۰، ص ۱۱۹؛ کاشانی، ۱۳۴۱، ج ۴، ص ۲۶۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۸۷؛ رشید رضا، ج ۱۰، ص ۴۲۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۴۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۹۴؛ حقی، ج ۳، ص ۴۲۸؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۳۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۷، ص ۴۱۳).

در آیه بعد از آن نیز می‌فرماید: "إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا..." "اگر برای جهادی که پیامبر، شما را بدان دعوت کرده بیرون نروید و تقاعد ورزید خداوند شما را به عذاب دردناکی عقوبت خواهد کرد..."

(الف) "لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشَّقَّةُ" (التوبة: ۴۲) اگر بهره‌ای نزدیک (در دسترس) و سفری کوتاه بود پیروی تو را می‌کردند ولی این مسافرت به نظرشان دور (و پُر مشقت) آمد...

این آیات مربوط به جنگ تبوک است. تبوک منطقه‌ای است میان مدینه و شام (فاصله تبوک تا مدینه را ۶۱۰ کیلومتر و تا شام ۶۹۲ کیلومتر نوشته‌اند) که الان مرکز کشور عربستان سعودی محسوب می‌شود، و در آن روز نزدیک سرزمین امپراطور روم شرقی که بر شامات تسلط داشت محسوب می‌شد.

علی ای حال، خداوند در این آیه می‌فرماید: اگر غنیمتی آماده و سفری نزدیک بود به خاطر متاع دنیا دعوت تو را اجابت می‌کردند، لکن اکنون که راه برای آنها دور و پُر مشقت است سستی می‌ورزند و بهانه می‌آورند.

(ب) برای سر باز زدن از جنگ و امتناع از همراهی رسول خدا (ص) عده ای عذرها آورده و بهانه‌ها تراشیدند و قسم‌ها یاد کردند که اگر ما قدرت داشتیم با شما خارج می‌شدیم لکن بر اثر ناتوانی و گرفتاری است که همراه شما به میدان نمی‌آئیم، و از پیامبر (ص) رخصت طلبیدند که آنها را از شرکت در این جنگ مُعاف دارد، و پیامبر این اذن را داد، و خداوند پیامبر (ص) خویش را مورد عتاب قرار داد که: "عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ" (التوبة: ۴۳) خدا از تو بگذرد چرا پیش از آنکه راستگویان بر تو آشکار شوند و دروغگویان را بشناسی به آنها اجازه (تخلف از جنگ را) دادی؟ (همان)

(ج) در یکی از همین روزهایی که رسول خدا (ص) برای جنگ با رومیان آماده می‌شد، به جدبن‌قیس یکی از مردان بنوسلمه گفت: ای جد، امسال می‌توانی خود را برای جنگ با رومیان آماده کنی؟ گفت: ای رسول خدا اذنم ده، در مدینه بمانم و مرا به فتنه مینداز (و گرفتار گناه مساز) به خدا قسم مردان قبیله من می‌دانند که هیچ مردی به زن دوستی من نیست و می‌ترسم که زنان رومی را ببینم شکیبایی نکنم.

رسول خدا (ص) از وی روی گرداند و گفت: تو را اذن دادم که بمانی، درباره همین جدبن‌قیس این آیه نازل شد: "وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أذْنٌ لِي وَلَا تَفْتِنِّي أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ" (التوبة: ۴۹):

و از جمله ایشان کسی است که می‌گوید: مرا اذن ده و به فتنه مینداز، هان که در فتنه افتادند و راستی که دوزخ فرا گیرنده کافران است (همان).

آیات دیگر این مجموعه اگر مورد بررسی قرار گیرد، مطالب دیگری در ارتباط با جنگ تبوک به دست می‌آید که نگارنده به جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌نمایم. به هر حال نزول این آیات در سال چهارم هجرت خطای آشکار است و قطعاً به سال نهم هجرت و واقعه تبوک مربوط می‌شود.

۴-۵. سیر تحول قرآن نزول سوره‌ی دهر را یکپارچه و در سال پنجم بعثت ذکر کرده است (بازرگان، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۸۵، جدول ۱۵)

اشکال - بسیاری از مفسران شیعه و سنی نزول سوره دهر را در مدینه دانسته‌اند (قمی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۹۸؛ طوسی، ج ۱۰، ص ۲۰۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۶۵؛ مراغی، ج ۲۹، ص ۱۵۹؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۵۲۵؛ حویزی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۴۶۸؛ کاشانی، ۱۳۴۱، ج ۱۰، ص ۹۳). طباطبایی در *المیزان* با استناد به منابعی که در ذیل می‌آید، سوره دهر را از جمله سور نازل شده در مدینه می‌داند:

الف- در کتاب *الاتقان*، سیوطی از بیهقی روایت آورده که او در کتاب *دلائل النبوة* خود به سندی که به عکرمه و حسین بن ابی‌الحسن داشته روایت کرده که سوره دهر مدنی است.

ب- در همان کتاب از ابولضریس روایت آورده که در کتاب *فضائل القرآن* به سند خود از عثمان بن عطاء خراسانی، از پدرش از ابن عباس روایت کرده سوره دهر در مدینه نازل شده است.

ج- و در همان کتاب از بیهقی روایت کرده که وی در کتاب *دلایل النبوة* به سند خود از مجاهد از ابن عباس روایت کرده که سوره دهر مدنی است.

د- در *الدر المنثور* است که ابن‌الضریس و ابن‌مردویه و بیهقی از ابن‌عباس روایت کرده‌اند که گفت: سوره انسان در مدینه نازل شده است (نقل از طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲۰، ص ۱۳۱). طبرسی در *مجمع البیان* می‌نویسد: «برخی گفته‌اند که از آیه *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا* (الدهر/۲۳) تا آخر سوره که هشت آیه است؛ مکی است و از اول سوره تا آیه مذکور که بیست و دو آیه است، مدنی است (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۶۰۸) هم ایشان در *جوامع الجامع* می‌گوید: «در مکی بودن این سوره اختلاف است و قول صحیح مدنی بودن آن است (و نیز: قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۲۵، ص ۳۲۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۲۳، ص ۲۵۸). قرشی در تفسیر *احسن الحدیث* می‌نویسد: «سوره دهر یا همه‌اش در مدینه نازل شده یا تا آیه *إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا* (الدهر: ۲۲) در مدینه و بقیه در مکه نازل شده است. چون روایات مستفیض بلکه متواتر داریم که آیات اول آن درباره‌ی نذر امیرالمؤمنین^(ع) و خانواده‌اش می‌باشد. آنها که همه سوره را مکی گفته‌اند مانند قتاده و غیره، ظاهراً از فضیلت اهل بیت علیهم السلام رنج می‌برده‌اند» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ص ۴۶۴).

اما سبب نزول سوره دهر: مفسران عامه و خاصه، شأن نزول سوره دهر را چنین ذکر کرده‌اند: حسنین^(ع) بیمار شدند. جدشان پیغمبر اکرم^(ص) با جمعی از اصحاب به عیادت آنها تشریف بردند. به امیرالمؤمنین^(ع) فرمودند: اگر نذر کنی در حق حسنین روا باشد. امیرالمؤمنین^(ع) و حضرت فاطمه^(س) و فضا کنیزشان و

خود حسنین^(ع) هر یک سه روز نذر کردند اگر خداوند آنها را عافیت دهد به شکرانه آن، روزه بگیرند. چون خدای تعالی ایشان را شفا داد، همه روزه گرفتند شب اول فقری و شب دوم یتیمی و شب سوم اسیری بر در خانه درخواست کمک کردند. علی^(ع) نان جوینی که برای افطار به قرض از شمعون یهودی مهیا کرده بود هر سه شب به سائلان داد.

فاطمه^(س) و دیگران هم اقتدا کردند. روز چهارم حسنین از ضعف روزه بی تاب شدند که مائده بهستی و آیات ذیل در شأنشان نازل گردید: **يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَيْثُ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا** (الدهر: آیات ۷ تا ۱۰) وفا می کنند به نذر و می ترسند از روزی که سختیش همه اهل محشر را فرا می گیرد و به خاطر دوستی با خدا به فقیر و اسیر و یتیم طعام می دهند و می گویند ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و هیچ پاداشی و سپاسگزاری نمی طلبیم. ما از پروردگار خود می ترسیم آن روزی که رخسار خلق درهم و غمگین است (طوسی، ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۹۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۰۷؛ طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۶۱۱؛ میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۳۲۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۰۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۷۸؛ کاشانی، ۱۳۴۱، ج ۱۰، ص ۹۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۶۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۵۲۶؛ قمی مشهدی، ۱۴۱۰، ج ۱۴، ص ۵۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۱۷۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲۰، ص ۱۳۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲۳، ص ۲۷۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۲۵، ص ۳۴۳).

اولاً در این آیات، اسیر یکی از سه طایفه‌ای است که به وسیله ابرار اطعام شده‌اند و این خود شاهد بر آنست که آیات در مدینه نازل شده، زیرا در مکه و قبل از جنگ‌های مسلمانان و غلبه بر کفار و مشرکان از این خبرها نبوده است.

ثانیاً می دانیم حضرت فاطمه^(س) در سال پنجم بعثت متولد شده است و امام حسن و امام حسین به ترتیب در سال‌های سوم و چهارم هجری در مدینه به دنیا آمدند و از طرف دیگر ازدواج حضرت علی^(ع) و حضرت فاطمه^(س) در مدینه صورت گرفته است. با این توضیحات و با در نظر گرفتن شأن نزول سوره مورد بحث چگونه ممکن است آیات فوق در سال پنجم بعثت نازل شده باشد؟ با توجه به این که همان گونه که بیان شد، در این سال حضرت فاطمه^(س) به دنیا آمده و حسنین هنوز متولد نشده‌اند و اصلاً ازدواج امام علی^(ع) با حضرت فاطمه^(س) صورت نگرفته است.

نکته‌ی آخر: عجیب است از مفسرانی مانند: ثعلبی، ابوالفتوح رازی، مغنیه و برخی دیگر که شأن نزول مذکور را در تفاسیرشان آورده‌اند ولی سوره دهر را مکی دانسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰، ص ۹۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۲۰، ص ۶۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۴۷۶) و توجه نکرده‌اند که در صورت پذیرفتن شأن نزول یاد شده، دیگر نمی توان سوره‌ی دهر را مکی دانست.

علی بن طاووس معروف به سیدبن طاووس می گوید: «و من العجب العجیب أنهم رَووا من طریق الفریقین أن المراد بنزول سوره هل أتى: مولانا علی - علیه السلام - و فاطمه - علیها السلام - و الحسن و الحسين - علیهما السلام - و قد ذکرنا فی کتابنا هذا بعض روایاتهم لذلك، و من المعلوم أن الحسن و الحسين کانت ولادتهما

بالمدينة، و مع هذا فكأنهم نسوا ما روهه على اليقين و أقدموا على القول: بأن هذه السوره مكّية، و هو غلط عند العارفين» (به نقل از: قمی مشهدی، ۱۴۱۰، ج ۱۴، ص ۴۸).

نتیجه

در مطالعات علمی، محقق برای پاسخ به یک فرضیه، باید بی طرف باشد. در حالی که در کتاب سیر تحول قرآن مؤلف پیش فرضی دارد مبنی بر این که با گذشت زمان، طول متوسط آیات نازل شده به تدریج افزایش می‌یابد. در مواردی که شواهد، طبق روال معمول، آن را تأیید نمی‌کند، آیات مربوطه را به زیر گروه‌هایی تقسیم و تقطیع می‌کند و این گروه‌بندی را چنان هدایت می‌کند که در نهایت به تأیید پیش فرض قبلی منجر شود. در برخی موارد در شمارش آیات مناقشه می‌کند. گاه یک آیه را سه آیه به حساب می‌آورد و گاه برعکس سه آیه را یک آیه محسوب می‌نماید. آیات تکراری سوره‌ها را برای این که منحنی مشخصه و شاخص‌ها هم‌آهنگ گردند، یک آیه فرض کرده است.

نظر به این که آیات قرآن متناسب با اوضاع و احوال و رویدادهای مکه و مدینه نازل می‌شده؛ و حال و هوای مکه کاملاً با حال و هوای مدینه متفاوت بوده است؛ لذا سوره‌های مکی به لحاظ محتوایی و مضمونی با سوره‌های مدنی متفاوت هستند. در مکه، چون آغاز یک مبارزه مکتبی و فرهنگی بوده، ایجاب می‌کرد که بخش زیربنای دین و اصول اساسی آن، مانند: ایمان به توحید، معاد، نبوت، کتاب‌های آسمانی و فرشتگان پی‌ریزی شود و در حقانیت هر یک از آنها براهین حسی و عقلی اقامه گردد. از سوی دیگر، در مقابل برخورد تند و خشونت‌آمیز گروه سرکش و لجاجت‌پیشه‌ی مردم بی‌سواد مکه در برابر پیامبر^(ص) و اتهام‌های گوناگون مانند ساحر، مجنون، و القاء مطالب از سوی دیگران به او و ... لازم بود آیه‌هایی نازل شود که ضمن رد آن اتهام‌ها و پاسخ به آن شبهات، کافران را از غضب خدای عزیز و منتقم، بیم دهد و با نزول آیات صبر و استقامت و بیان سرگذشت پیامبران گذشته، رهروان راه حق را تسلی و دل‌داری دهد.

لذا می‌بینیم که به غیر از سوره بقره، هر سوره‌ای که در آن داستان پیامبران و امت‌های پیشین باشد، مکی است. و اما از آن جایی که پیامبر^(ص) و مسلمانان در مدینه با استقبال مردم رو به رو شدند و زمینه تشکیل جامعه‌ای اسلامی فراهم شد و مسلمانان قدرت و بنیهای دفاع از خود را پیدا کردند و خداوند نیز اذن دفاع را صادر کرد، لذا هر سوره‌ای که در آن مساله جهاد باشد، خواه اذن جهاد و یا پیرامون جهاد و یا بیان احکام و مقررات جهاد، آن سوره مدنی است. از سوی دیگر، هر سوره‌ای که در آن شرحی راجع به منافقان آمده باشد، آن سوره مدنی است؛ زیرا اساساً در مکه زمینه‌ای برای پیدایش نفاق وجود نداشته است.

باز از آن جایی که مکه تقریباً تهی از اهل کتاب بوده و بر عکس یهود و نصاری پایگاه مستحکمی در مدینه داشتند؛ لذا آیاتی که مجادله با اهل کتاب و دعوت آنان به سوی حذف تجلیل‌های مبالغه‌آمیز از پیامبران و شخصیت‌های برجسته مذهبی در آن هست، تماماً مدنی است.

و نیز نظر به این که مسلمانان در مدینه سعی در برپایی نظام اسلامی داشته و زمینه تحقق این امر فراهم شده بود، لذا آیات گوناگون اجتماعی، حقوقی، کیفری، قضایی و فرائض دینی در مدینه نازل می‌شده

است؛ احکامی مانند: اجرای حدود، قصاص، ازدواج، طلاق، ارث، حجاب، احکام مربوط به اطعمه و اشربه، نماز خوف و غیره همگی مربوط به مدینه است.

برای مثال اجرای حدود یا قصاص را در نظر بگیرید، مسلمانان در مکه در موقعیتی نبودند تا بتوانند در جهت اجرای آن گام بردارند و یا همین زکات را در نظر بگیرید که وجوب آن در مکه در میان مردم بی چیز بی معنی بود؛ ولی در مدینه پایه و اساس اجتماع تازه قرار گرفت.

نقدهایی که در این فصل بر کتاب *سیر تحول قرآن* مطرح شد، تماما برگرفته از همین دو فضای متفاوت فرهنگی و اجتماعی مکه و مدینه است. سعی شده مواردی مورد استناد و استشهاد قرار گیرد که تقریباً مورد اجماع مفسران و مورخان باشد روایاتی که مورد بهره برداری قرار گرفت، مواردی است که با مضامین آیات همسویی و سازگاری دارد و به نوعی آن مضامین را تأیید می کند.

منابع

• قرآن کریم

- ۱: آلوسی، شهاب‌الدین (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، لبنان: دارالکتب العلمیه
۲. ابن سعد کاتب واقدی، محمد (۱۴۱۴ق). *الطبقات الکبری*، بیروت، لبنان: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). *تفسیر التحریر و التنویر*، بیروت، لبنان: مؤسسه التاریخ.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، لبنان: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک (۳۷۵ق). *السیره النبویه*، بیروت، لبنان: دارالوفاق.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۳۷۱ش). *روض الجنان و روح الجنان*، مصحح یاحقی، محمد جعفر، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۷. بازرگان، مهدی (۱۳۹۹ش). *سیر تحول قرآن*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. بازرگان، مهدی (۱۳۶۰ش). *بازگشت به قرآن*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، لبنان: داراحیاء التراث العربی.
۱۰. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۸ق). *تفسیر الثعالبی*، بیروت، لبنان: داراحیاء التراث العربی.
۱۱. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان*، بیروت، لبنان: داراحیاء التراث العربی.
۱۲. حقی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا). *روح البیان*، بیروت، لبنان: دارالفکر.
۱۳. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۸۳ق). *نور الثقلین*، به کوشش رسولی محلاتی، سید هاشم، قم: مطبعه العلمیه.
۱۴. دروزه، محمدعزت (۱۳۸۳ق). *التفسیر الحدیث*، قاهره، مصر: داراحیاء الکتب العربیه.

۱۵. رشیدرضا، محمد(بی تا). *تفسیر القرآن العظیم معروف به المنار*، بیروت، لبنان: داراحیاء التراث العربی.
۱۶. زمخشری، محمودبن عمر(۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل*، بیروت، لبنان: دارالکتب العربی.
۱۷. سادات فاطمی، سید جواد(۱۳۸۲ ش). *پژوهشی در وقف و ابتداء*، مشهد: به نشر.
۱۸. سمرقندی، نصر بن محمد(۱۴۱۶ق). *تفسیر السمرقندی*، بیروت، لبنان: دارالفکر.
۱۹. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن(۱۴۰۴ق). *الدّر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم: منشورات مکتبه ایه الله العظمی المرعشی النجفی.
۲۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم(۱۳۸۷ش). *مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار*، معروف به *تفسیر الشهرستانی*، تهران: مرکز البحوث و الدراسات للتراث المخطوط.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین(۱۳۹۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، لبنان: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن(۱۴۰۸ق). *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، لبنان: دارالمعرفه.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن(۱۴۱۲ق). *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم و موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۴. طبری، محمد بن جریر(۱۴۱۲ق). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، لبنان: دارالمعرفه.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن(بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، مصحح عاملی، احمد حبیب، بیروت، لبنان: داراحیاء التراث العربی.
۲۶. فخررازی، محمد بن عمر(۱۴۲۲ق). *التفسیر الکبیر*، بیروت، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۲۷. فراستخواه، مقصود(۱۳۹۶ش). *زبان قرآن*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۸. فضل الله، سید محمدحسین(۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*، بیروت لبنان: دارالملاک.
۲۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی(۱۴۱۵ق). *الصافی فی تفسیر القرآن*، تهران: مکتبه الصدر.
۳۰. قرشی، سید علی اکبر(۱۳۷۷ش). *تفسیر احسن الحدیث*، تهران: بنیاد بعثت.
۳۱. قرطبی، محمد بن احمد(بی تا). *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، لبنان: دارالفکر.
۳۲. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا(۱۴۱۰ق). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم(۱۳۸۷ق). *تفسیر القمی*، نجف: مکتبه المهدی.
۳۴. کاشانی، فتح الله(۱۳۴۱ش). *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۳۵. مراغی، احمد مصطفی(بی تا). *تفسیر المراغی*، بیروت، لبنان: دارالفکر.
۳۶. مغنیه، محمد جواد(۱۴۲۴ق). *التفسیر الکاشف*، تهران: موسسه دارالکتاب الاسلامی.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان(۱۳۵۳ش). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳۸. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱ش)، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۹. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۹ق). *اسباب نزول القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه.



References

- The Holy Qur'an.
- 1. Ālūsī, Mahmūd (1415 AH), Rūh al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'an al-'Azīm wa Al-Sab' al-Mathānī, 1st ed, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīya.
- 2. Ibn Sa'd Kātib Wāqidī, Muhammad ibn Sa'd (1414 AH), Al-Tabaqāt al-Kubrī, Beirut, Lebanon: Dar al-Kutub al-'Ilmīya.
- 3. Ibn Āshour, Muhammad Tahir (1420 AH), Tafsīr al-Tahrīr wa al-Tanwīr, Beirut, Lebanon: Institute of History.
- 4. Ibn Kathīr, Ismail Ibn 'Umar (1419 AH), Tafsīr Al-Qur'an Al-'Azeem, Beirut, Lebanon: Dar al-Kutub al-'Ilmīya.
- 5. Ibn Hisham, Abu Muhammad Abdul Malik (1375 AH), Al-Sīra Al-Nabawīyyah, Beirut, Lebanon: Dar al-Wefaq.
- 6. Abolfotuh Razi, Hussein Ibn Ali (1992), Rawd al-Janān wa Rūh al-Jinān, [edited by Yahaghi, Mohammad Jafar,] Mashhad: Astan Quds Razavi Publications, Islamic Research Foundation.
- 7. Bazargan, Mehdi (1981), Return to the Qur'an, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- 8. Bazargan, Mehdi (1399), The Evolution of the Qur'an, Tehran: Publishing Company.
- 9. Beidāwī, Abdullah Ibn Umar (1418 AH), Anwār Al-Tanzīl wa Asrār Al-Ta'wīl, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- 10. Tha'ālabī, Abd al-Rahman ibn Muhammad (1418 AH), Tafsīr al-Tha'ālabī, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- 11. Tha'labī, Ahmad Ibn Muhammad (1422 AH), Al-Kashf wa Al-Bayān, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- 12. Haqī, Ismail Ibn Mustafa (nd), Rūh al-Bayān, Beirut, Lebanon: Dar al-Fikr.
- 13. Huwayzī, Abd Ali Ibn Jum'a (1383 AH), Noor al-Thaqalin, [by the efforts of Rasooli Mahallati, Seyyed Hashem,] Qom: Al-'Ilmīya Press.
- 14. Darwazah, Muhammad Ezzah (1383 AH), Al-Tafsīr al-Hadith, Cairo, Egypt: Dar 'Ihyā' Al-Kitāb Al-Arabiya.
- 15. Rashid Reza, Mohammad (nd), Tafsīr Al-Qur'an Al-Azīm known as Al-Manār, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- 16. Zamakhshari, Mahmood (1407 AH), Al-Kashāf 'an Haqā'q Ghwāmiz al-Tanzīl, Beirut: Dar al-Kitāb al-'Arabī.
- 17. Sadat Fatemi, Seyed Javad (2003), Research in Pause and Beginning, Mashhad: Behnashr.
- 18. Samarqandī, Nasr bin Muhammad (1416 AH), Tafsīr al-Samrqandī al-Musammā Bahr al-'Uloom, Beirut: Dar al-Fikr.
- 19. Suyūfī, 'Abd al-Rahmān bin Abī Bakr (1404 AH), Al-Durr Al-Manthūr fī Al-Tafsīr bil Ma'thūr, Qom: Ayatollah Marashi Najafi's Library.
- 20. Shahrestānī, Mohammad Ibn Abd al-Karim (2009), Mafātīh al-Asrār wa Masābīh al-Abrār, Known as Tafsīr al-Shahristānī, Tehran, Iran: Center for Research and Studies on Manuscripts Heritage.

21. Tabataba'i, Seyyed Mohammad Hussein (1393 AH), *Al-Mizan Fi Tafsir Al-Qur'an*, Beirut, Lebanon: Scientific Institute for Press.
22. Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (1408 AH), *Al-Bayan Complex for Qur'anic Sciences*, Beirut, Lebanon: Dar al-Ma'rifah.
23. Tabrisi, Fadl Ibn Hassan (1412 AH), *Jawami' al-Jami'*, Qom Seminary Management Center and Tehran University Publishing and Printing Institute.
24. Tabari Amuli, Muhammad bin Jarir bin Rustam (1412 AH), *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*, 1st ed, Beirut: Dar al-Ma'rifa.
25. Tusi, Muhammad ibn Hassan (nd), *Al-Tibyān fi Tafsir Al-Qur'an*, [edited by Ameli, Ahmad Habib,] Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
26. Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (1422 AH), *Al-Tafsir Al-Kabir*, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
27. Ferasat'khah, Maghsoud (2017), *Qur'an Language*, Tehran, Iran: Scientific and Cultural Publications.
28. Fazlullah, Sayyed Muhammad Hussein (1419 AH), *Min Wahy al-Qur'an*, Beirut, Lebanon: Dar al-Malāk.
29. Faid Kāshānī, Mohammad Ibn Shah Morteza (1415 AH), *Al-Sāfi Fi Tafsir Al-Qur'an*, Tehran, Iran: Sadr School.
30. Qorashi, Seyyed Ali Akbar (1998), *Tafsir Ahsan Al-Hadith*, Tehran, Iran: Be'that Foundation.
31. Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (nd), *Al-Jami' li Ahkam al-Qur'an*, Beirut, Lebanon: Dar al-Fikr.
32. Qomi, Ali Ibn Ibrahim (1387 AH), *Tafsir al-Qomi*, Najaf, Iraq: Al-Mahdi School.
33. Qomi Mashhadi, Mohammad Ibn Mohammad Reza (1410 AH), *Kanz al-Daqā'iq wa Bahr al-Gharā'ib*, Tehran, Iran: Publishing Institute of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
34. Kashānī, Fathullah Ibn Shokrullah (1341 AH), *Manhaj al-Sadiqin fi ilzām al-Mukhālifin*, Tehran, Iran: Islamic Bookstore.
35. Marāghī, Ahmad Mustafā, *Tafsir al-Marāghī*, Beirut, Lebanon: Dar al-Fikr.
36. Mughniyeh, Mohammad Jawād (1424 AH), *Al-Tafsir Al-Kāshif*, Tehran, Iran: Islamic Library Institute.
37. Makarem Shirazi, Naser (1992), *The Commentary of Nemuneh*, Tehran: Dār al-Kotob al-Islamiyah.
38. Meybodī, Abolfazl Rashiduddin (1992), *Kashf al-Asrār wa 'Uddat al-Abrār*, Tehran: Amir Kabir Publications.
39. Wahidi, Ali ibn Ahmad (1419 AH), *Asbāb Nuzul al-Qur'an*, Beirut, Lebanon: Dar al-Kutub al-'Ilmiya.